

پیامت ماندگار، فراتر از اعصار...



بنگر چگونه نام بلندت دیگر بار
طنین فکنده در پهنای این کهنه دیار
بر پرچم آزادگی به دست هر برنا
نقش تو آن را می بخشد دوصد اعتبار
میان هزار کوره ره و دام و سراب
مرام تو گشته است همی رهبر و راهکار
پنهان ز چشمان پنجاه خزان و، وین عجب
روزی نبودی جدا زین صحنه کارزار
دشمن چو خوار گشت به شکرانه عزم تو
میهن رها گشت ز چنگال استعمار
ز جمع یاران جدا گشتی به جبر زمان
تبعید کی شود آنکه زیست در خطه افکار
هرگز نرفته ای برون ز خانه ملت
جایگاه تو کی ستانند ظالمان بیمقدار
گویند قصه ها از «خلاف و کزاف» تو
گویی تاریخ نه گواه است و نه هشیار
کوبند بر هر دری و آویزند به هر ترفند
مگر زدایند یادت ز وجدانهای بیدار
بر ما خرده گیرند کز تو «بت» ساخته ایم
کوتاه اندیشند، برنتابند صحبت احرار
مهتر به دل از سر عقل است و بیداری
ورنه تو خود بتها شکسته ای با کردار
ز مُلك حافظ، سعدی، نواده کوروش
ز تبار بابکی و مسلم و مازیار
عجین است یاد تو با عدل و استقلال
زین رو جاودان گشتی چو باقر و ستار
بر مزار تو چه پیام می توان بنوشت
که پیامت ماندگار فراتر از اعصار
تندیس تو را مام وطن کجا سازد
که به هر ذره از خاکش بُدی آشکار
گرچه پروردی نسل ها از پی رسم خود
چون تو نزاید دگر مادر روزگار
فردا که دمد طلوع صبح آزادی
به رقص شادی ملت بیندت در کنار
چه هدیه ترا در این روز فرخنده جز
قسم که هستیم بر عهد با تو وفادار
بهار وطن می رسد آخر شك مدار
شاد زید ایران با تو در هزاران بهار

احمد وحدت خواه

لندن - می ۲۰۰۵